

تفاوت‌های تفسیری نسلها در حوزه نمادهای دینی

دکتر حسن سرایی^۱، سودابه یوسفی فضل^۲

چکیده

یکی از موضوعاتی که در حوزه نگرشی نسلها مهم تلقی می‌شود، بررسی تفاوت‌های تفسیر نسلها در حوزه نمادهای دینی نسلها است که مسئله اصلی این مقاله را در بر می‌گیرد. از آنجا که با گسترش جریان چرخش گسترده اطلاعات در سطح جهانی نسل جدید در معرض تجربه‌ها و ارزشهای اجتماعی متنوع‌تر و گسترده‌تری قرار می‌گیرد، ضرورت بررسی تأثیرات این تغییرات ساختاری بر تفسیر دینی نسل جدید نسبت به نسل قبل از خود نمایان می‌شود. تئوری اصلی بخشی از تئوری بانمودهای اجتماعی است. شالوده این تئوری گذار از بانمودهای جمعی به بانمودهای اجتماعی با توجه به گذار از حوزه عمومی سنتی به حوزه عمومی غیر سنتی می‌باشد. در این تحقیق با استفاده از تکنیک پیمایش داده‌های پرسشنامه بین ۲۰۰ دانشجوی دختر پردیس کشاورزی دانشگاه تهران و مادران آنها یعنی جمعا ۴۰۰ نمونه انجام شد. همچنین با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی گویه‌های مربوط به تفسیر فردی و جمعی از یکدیگر تفکیک شدند. نتایج آماری تحقیق نشان داد، هر چند تفسیر جمعی در همه ابعاد آن یعنی تفسیر قدسی، تفسیر اخلاقی و تفسیر غیر شخصی در نسل مادران بر تفسیر فردی در همه ابعاد آن یعنی تفسیر شناختی و تفسیر شخصی در نسل دختران غلبه دارد، این گرایش تفسیری به صورت مطلق در دونسل از یکدیگر تفکیک نشده‌اند، زیرا هیچ‌یک از حوزه‌های عمومی سنتی و غیر سنتی از متضادهای خود در امان نیستند.

واژگان کلیدی: نسل، بانمودهای جمعی، بانمودهای اجتماعی، حوزه عمومی سنتی، حوزه عمومی غیر سنتی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۵/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۲/۵

۱- استاد دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

۲- کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

اگر در سطحی عام به ارتباط میان تفسیر دینی و نسلی که فرد بدان پیوند خورده است پردازیم می‌توانیم مسئله اساسی جامعه‌شناسی معرفت را که به گفته برگر همانا بررسی آگاهی در بستر، زمینه و موقعیت اجتماعی معینی است که فرد در آن رشد یافته است، به عنوان مرکز ثقل بحث مطرح کنیم. ساختار اجتماعی که شامل روابط میان اجزای اجتماعی و نوع تعامل فرد و جامعه و گزینه‌های در پیش روی او می‌گردد، نوع نگاه و تفسیر اجتماعی او را شکل می‌دهد. به طور مثال در جامعه سنتی فرد با معانی محتم و تعیین شده به مثابه واقعیتی غیر قابل انکار برخورد می‌کند و انتخاب فرد در حوزه شناختی محدود به تفکر جمعی است، در حالی که در جامعه جدید "فرد با طیف رنگارنگ و همواره تغییر یابنده‌ای از معانی و تجربه‌های اجتماعی مواجه می‌شود و در نتیجه وادار می‌شود تا همواره دست به انتخاب و گزینش بزند" (لوکمان، ۱۹۷۸: ۲۷۶). بنابر این با تغییراتی که در حدود گستردگی، تنوع و تکثر انتخاب‌های اجتماعی نسل‌ها رخ می‌دهد چارچوب تفسیری و شناختی آنها نیز دگرگون می‌شود. این مسئله‌ای است که در پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه ظهور می‌کند و با عدم انطباق خواست‌ها و نیازهای نسل جدید با امکانات اجتماعی زمینه ظهور تنشهایی در جامعه را فراهم می‌کند. برخلاف پرورش اجتماعی اولیه که کودک در آن والدین خود را به عنوان میانجی‌های واقعیت می‌انگارد، در پرورش ثانویه فرد با نظام‌های معنایی متفاوتی مواجه می‌شود و واقعیتها و هویت‌های نوع دیگری را به عنوان شقوق ذهنی در پیش روی خود می‌بیند و بعضاً هویتی ذهنی که مجال تحقق آن در عرصه اجتماعی وجود ندارد انتخاب می‌شود. در این حال "اتفاق جالبی روی می‌دهد. این هویت انتخاب شده ذهنی به صورت هویتی در آگاهی فرد در حکم خود واقعی او عینیت می‌یابد. بدیهی است که توزیع وسیع‌تر این پدیده به هر میزان تنشها و ناآرامی‌هایی در ساختار اجتماعی وارد خواهد ساخت و برنامه‌های نهادی و واقعیت مسلم فرض شده آنها را تهدید خواهد کرد" برگر و لوکمان، ۱۳۷۵، به نقل از یوسفی، ۱۳۸۳: ۷۷). به عبارتی در صورت بروز این تناقض هویت انتخاب شده توسط فرد شاهد فاصله و شکافی میان انتظارات ارزشی خود و امکانات ارزشی جامعه خواهد بود و این خود می‌تواند منجر به ظهور بسیاری از تناقضات در عرصه اجتماعی گردد. بنابراین تناقض میان

نظام ارزشی والدین می تواند از رویارویی فرد با ارزشهای نوینی خارج از چارچوب خانواده شکل گرفته و با عدم وجود امکانات اجتماعی جهت تحقق هویتی خاص تقویت شود.

در ایران این مسئله برجسته می گردد زیرا با گسترش چرخه اطلاعات و در عرصه جهانی شاهد رشد رویکردهای فرد گرایانه با وجهه ای پست مدرنیستی هستیم که فرد را محور تعیین ارزشهای خود و تحقق علایق فردی را بر هنجارهای جمعی اولویت می دهند. در این میان مسئله شکاف نسلی در حوزه معرفت شناختی و تفسیری بالاخص، زمانی آشکار می شود که نسل والدین تلاش می کنند فرزندان خود را بر مبنای تفاسیر دینی خاص خود که با توجه به بستر اجتماعی که دوران شکل گیری خود را در آن گذرانده اند و عمدتاً تفاسیری مبتنی بر سنت ها ی دینی رایج می باشد، جامعه پذیر کنند. بنابر این پابندی به این سنت ها، هنجار و تخطی از آنها را خطا و انحراف نامیده می شود، در حالی که این تلقی در نسل جدید ممکن است به گونه ای دیگر باشد. از طرفی خصلت دینی جامعه ایران و تزریق رویکرد خاصی از دین به کالبد اجتماعی و تجدید روایتی کلان دینی که دایماً از طریق رسانه ها ی جمعی بازتولید می شود، منجر به تقویت این جریان گردیده و فشاری مضاعف بر نسل جدید وارد می کند.

بدین ترتیب علاوه بر شکاف طبیعی میان نسل ها در حوزه ارزشهای دینی که با وجود نهاد های نوین اجتماعی ملی و جهانی که در پرورش ثانویه پیش روی فرد قرار می گیرد، بافت خاص دینی جامعه ایران که بعضاً تفسیر خاص ایدئولوژیک خود را بر فرد تحمیل می کند و امکانات او را جهت انتخاب در حوزه دینی محدود می سازد، این روند را تقویت خواهد کرد و در این جاست که همانطور که برگر و لاکمن هم اشاره می کنند امکان بروز تشهایی در حوزه دینی در ساختار اجتماعی وجود دارد و در نتیجه در پاسخ به انتظارات اجتماعی شتاب تغییرات اجتماعی نیز فزونی می گیرد. "این شتاب در ایران محصول سازو کاری درون زا نیست، بلکه محصول برخورد نظام اجتماعی بومی با نظام اجتماعی و فرهنگ مدرن و عقلانیتی است که از غرب آمده" (آقاجری، ۱۳۸۲: ۱۵۵). این فرآیند هر چند تحت تاثیر المانهایی چون شهر نشینی، سواد و .. نیز قرار دارد اما به نظر می رسد مهم ترین جریانی که به تشدید تغییرات اجتماعی در ایران در سالهای اخیر کمک کرده است، ورود ارزشهای جدید از طریق گسترش جهان مجازی و شبکه ارتباطات جهانی است که فرد را در معرض الگوها، هنجارها و ارزشها

ی متفاوت و متناقضی قرار می‌دهد که بر خلاف معیارهای سنتی مبتنی بر روال مشخص و ثابت زندگی، فرد را در فضایی چالش برانگیز قرار می‌دهند. با توجه به اینکه از حدود یک دهه پیش تا به حال استفاده از فضای مجازی که به نوعی ارزشهای نوین را جهانی کرده است و بر هویت اجتماعی نسل جدید در کشوری مانند ایران بیشترین تاثیر را گذاشته است، پرسش اصلی ما اینست که در نهایت تفسیر نسل فرزندان از نمادهای دینی تحت تاثیر این فرآیند نسبت به نسل قبل از خود یعنی نسل والدین آنها چه تغییراتی نموده است.

از آنجا که نمادها به طور کلی وسیله‌ای برای معنا بخشیدن به جهان هستند و به معنایی و رای خود راجعند، نمادهای دینی در این تحقیق به مثابه یک شیء مانند ضریح یا اعمال خاص دینی مانند نماز، نمادهای اسطوره‌ای مانند واقعه کربلا یا نمادهای کتبی مانند دعاها یا کلمات مقدس، در نظر گرفته می‌شوند و با توجه به تغییراتی که در نظام شناختی فرزندان نسبت به والدین خود صورت گرفته است نوع تفاسیر مسلط از نمادهای دینی در دو نسل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رویکرد نظری

موضوع تحقیق حاضر تفاوت‌های نسلی در تفسیر نمادهای دینی است. به عقیده نگارنده بهترین تئوری که می‌تواند تغییرات ایجاد شده در حوزه تفسیر دینی را در میان نسل‌ها تبیین کند، تئوری بازنمودهای اجتماعی است. البته در استفاده از این تئوری و مطابقت آن با شرایط کنونی جامعه ایران از نظرات هانس گرت و سی‌رایت میلز نیز بهره می‌گیریم. ضمن اینکه تئوری بازنمودهای اجتماعی خود به صورت تلویحی به نظریات دورکیم و گاهی هابرماس اشاره می‌کند.

رویکرد نسلی این مقاله نیز که در راستای چارچوب نظری آن انتخاب شده، رویکرد مانه‌ایمی است. در رویکرد مانه‌ایم تغییرات معرفتی متأثر از تغییرات ساختار اجتماعی و فرهنگی در نهایت منجر به شکل‌گیری واحدهای نسلی متفاوت می‌گردد. به عبارتی "افرادی که دارای دیدگاه مشترک بر اساس تجربیات مشترک هستند را از افرادی که این وضعیت را ندارند متمایز می‌کند. و از آن‌ها تحت عنوان «واحد‌های نسلی» یاد می‌کند (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۲۸).

بنابراین، باتغییر در بافت اجتماعی، معرفت و تفسیر جدید و در نتیجه نسلی نو ظهور می کند. تئوری باز نمودهای اجتماعی تغییرات تفسیری را بر مبنای حوزه ای که تفسیر ها در آن شکل می گیرند تبیین می کند.

دو مفهوم اصلی این تئوری یکی باز نمودهای جمعی و دیگری باز نمودهای اجتماعی است. مفهوم باز نمودهای جمعی از نظریات دورکیم اتخاذ شده است. بنیان اندیشه دورکیم در خصوص نمود گارهای (باز نمودها) جمعی تسلط و غلبه عنصری به نام وجدان جمعی بر شعور فردی است. وجدان جمعی عبارت است از «مجموعه باورها و احساسات مشترک در بین حد وسط اعضای یک جامعه» به نظر دورکیم این مجموعه «دستگاه معینی را تشکیل می دهد که دارای حیات خاص خویش است» (آرون، ۱۳۸۱: ۳۶۴). و عاملی است که ماهیت خاص واقعیت اجتماعی را آشکار و تبدیل آن را به هر گونه واقعیت دیگر ناممکن می کند (توسلی، ۱۳۸۴: ۶۵) و حتی وجدان فردی را خودمختاری نسبی فردی می داند که هر شخص در استفاده و در کاربرد حالت جمعی عمل و تفکر و احساس داراست» (گی روشه، ۱۳۶۷: ۲۶).

به طور کلی از نظر دورکیم ما برای ارتباط با یکدیگر نیازمند مجموعه مشترکی از نمادها و نشانه ها هستیم این نمادها و نشانه ها زمینه اصلی شکل گیری اعتقادات و اندیشه هایی هستند که دورکیم آنها را «نمود گارهای جمعی» می نامد. نمود گارهای جمعی چارچوب و واژگانی برای عقاید فراهم می آورند که بدون آنها تفکر فردی غیر ممکن است (دورکیم، ۱۹۵۲، به نقل از گلوور، ۱۳۸۴: ۴۶). می توان گفت انعکاس وجدان جمعی در فرد منجر به ظهور معرفتی می گردد که دورکیم از آن به عنوان باز نمودهای جمعی نام می برد یعنی باز نمود واقعیات اجتماعی بر مبنای معیارها و اصول اخلاق جمعی. بنابراین یکی از مفروضات اساسی در نظریه دورکیم باز نمودهای جمعی است و «باز نمودهای جمعی^۱ نوعی از معرفت هستند که در تقابل با تجربه به بحث، دلیل منطقی قرار گرفته و به صورت عمده بر قید جمعی و ارزش درونی آن تکیه دارند. آنها در تصور دورکیم فشار یک واقعیت اجتماعی را دارند و کارکرد همیشگی و بازسازی اجتماعی را ایفا می کنند در حالی که ثباتی قدرتمند را بین کسانی که در آن سهم هستند ضمانت می کنند» (Jovchelovitch, 1996). به عبارتی در این نوع از تفسیر «ذهنیت

اجتماعی (هرچیز که مرتبط با قدرت قید اجتماعی و احساس اطاعت است) بر عینیت اولویت دارد و دامنه تغییرات فردی در آن بسیار محدود است (jovchelovitch:169).

می‌توان گفت در حوزه دینی نیز تفسیر جمعی در شرایطی شکل می‌گیرد که یک الگوی دینی و جهان بینی دینی مسلط، تفسیر دینی فرد را تحت سیطره خود می‌گیرد. زیرا در این نوع تفکر، ادراک مسلط به عنوان واقعیتی انکار ناپذیر تلقی می‌شود.

اما مفهوم جدیدی که با توجه به تغییراتی که در حوزه عمومی جوامع جدید رخ داده است جایگزین مفهوم بازنمودهای جمعی شد، مفهوم بازنمودهای اجتماعی است که برای اولین بار توسط سرخ موسکویکی در شاخه روان‌شناسی اجتماعی و به طور اخص در نظریه بازنمودهای اجتماعی، بنیان گذاری شد. « آثار موسکویکی^۲ در بسیاری از موارد تلاشی است برای فراهم کردن جوابی به بنیادی‌ترین مفروضات که توسط کار دور کیم و پیروانش بنیان گذاری شده است (ibid,166).

بازنمودهای اجتماعی به عکس بازنمودهای جمعی که مبتنی بر شیوه‌های ادراک و جمعی و همگون از واقعیت می‌باشد، بر ادراک و تفسیر ناهمگون و متکثر از واقعیت مبتنی است. به عبارتی یک ذهنیت خاص در جایگاه واقعیت محتمل قرار نمی‌گیرد بلکه واقعیت و درک از واقعیت فوراً به ما نمی‌رسد و بین دنیایی که با آن به خودی خود روبرو هستیم و هر نوع درک ممکن از آن باید یک فرآیند ارتباطی و واسطه‌گری فعال وجود داشته باشد. در بازنمودهای جمعی ذهنیت بر عینیت اولویت دارد در حالی که در بازنمودهای اجتماعی تصاویر، مراسم و یا هر عمل باز نمودی دیگر از طریق کارکرد سمبولیک خود ما را قادر می‌سازد تا روشن کنیم که موضوع اجتماعی، صورت‌های مختلفی از معنا را برای مردم مختلف در زمینه‌ها و اوقات مختلفی به خود می‌گیرد (Ibid:176). با مفروض دانستن این مبانی فلسفی، موسکویکی به این نتیجه جامعه‌شناختی می‌رسد که « در روزگار ما بازنمودهای جمعی به شکلی که رواج داشت که تعریف شود، دیگر یک مقوله کلی نیست بلکه نوع خاصی از بازنمود در میان بسیاری دیگر و با خصوصیات متفاوت است. در هر حال این، به نظر یک انحراف می‌آید که بازنمودها را به عنوان اموری همگن که همه افراد در آن سهیم هستند، در نظر بگیریم. چیزی که ما می‌خواستیم بوسیله متوقف کردن کلمه جمعی بر آن تأکید کنیم، چندگانه بودن

بازنمودها و ظرفیت آنها در میان یک گروه بوده است. آنچه که در ذهن ما بود بازنمودهایی بود که همواره در حال ساخت در زمینه ارتباطات و اعمال متقابل بودند. «من ترجیح می دهم که تنها از مفهوم اجتماعی استفاده کنم به دلیل اینکه به عقیده من یک باور فرهنگی یا یک مراسم در عصر مدرن قدسی زدوده شده و در جامعه جای گرفته است. جامعه ای که در آن محاورات و ارتباطات بین افراد از نظر تاریخ بیشتر از جواب سنتی مهم تلقی می گردند(موسکویکی و مارکوا، ۱۹۹۸: ۴۰۰، به نقل از جچلوویچ:۱۶۷).

در هر دو نقل قول موسکویکی به پویایی بیش از حد سیال جوامع مدرن ارجاع می کند. جایی که جهان بینی ها و اعمال با یکدیگر جدال و مذاکره می کنند و جا برای یک دید واحد همگن و بدون چالش از جهان در حقیقت بسیار محدود است. در انتخاب مفهوم اجتماعی و ترک مفهوم جمعی موسکویکی به شدت بوسیله مسئله تکثرگرایی و اهمیت تجدید شونده ارتباطات در جوامع مدرن هدایت می شود» (Ibid:167).

اما در این تئوری تغییر بازنمودها از شکل جمعی به اجتماعی با توجه به تغییراتی که در حوزه عمومی روی می دهد مورد توجه قرار گرفته است. یعنی آن اصل معرفت شناختی که نوع تفسیر و پدیدارشناسی را وابسته به ساختار و بافت اجتماعی برخاسته از آن را مورد توجه قرار می دهد در اینجا به عنوان پایه و اساس نظری مطرح می شود.

به عقیده جوچلوویچ «تفاوت قطعی میان حوزه عمومی مورد نظر دورکیم و موسکویکی به مسئله سنتی در مقابل غیرسنتی شدن در فضای عمومی باز می گردد. مبانی حوزه های عمومی سنتی^۳ در تضاد آشکار با قوانین بنیادین جوامع غیر سنتی هستند و دارای این خصوصیات اصلی می باشند:

۱-اقتدار تعداد کمی از افراد مقدس حقانیت جهان بینی را تعریف می کند و دسترسی افراد یا حوزه عملکرد افراد را محدود می کند.

۲-جایی که رازداری تقدس را ضمانت می کند (عهده دار تقدس است).

۳-جایی که در آن نابرابری ها در جایگاه، نمایش دیدگاه ها را توسط بعضی از اعضاء و سکوت برخی دیگر را سازمان می دهد.

این در حالی است که حوزه عمومی غیر سنتی^۴ با «تنوع گروه‌های اجتماعی و درجه بالایی از انعکاس پذیری شناخته می‌شود که با برخورد چندگانه سنت‌های مختلف و چرخش گسترده و توده‌ای اطلاعات از طریق رسانه‌های جمعی و پایه‌های لیبرال دسترسی مساوی در حوزه عمومی توأم می‌باشند» (Ibid:170,171)

به طور کلی می‌توان گفت در این تئوری با مبنا قرار دادن این اصل معرفت‌شناختی که معرفت اجتماعی وابسته به متن اجتماعی است، بازنمودهای جمعی در حوزه عمومی سنتی و بازنمودهای اجتماعی در حوزه عمومی غیرسنتی بازتولید می‌شوند و بعضاً عناصر هر یک در یکدیگر تداخل می‌یابند.

با مقایسه تفسیر دینی والدین و فرزندان و با معیار قرار دادن این نظریه می‌توانیم بگوییم در نسل والدین که دوران شکل‌گیری خود را در بافتی سنتی سپری کرده است، حوزه مانور گرایش‌های فردی بدلیل تسلط یک الگو جهان‌بینی خاص دینی محدود شده است و بازنمود مسلط دینی به عنوان واقعیتی انکارناپذیر تلقی می‌شود به عبارتی به تعبیر دورکیم وجدان جمعی با قدرت بسیار عمل می‌کند و هرگونه گزینش یا تفسیر فردی، تخطی از ادراک جمعی مسلط فرض شده و با آن به شدت مخالفت می‌گردد. لاجرم این نسل بیشتر در معرض بازنمودهای جمعی قرار می‌گیرد اما با تغییر حوزه عمومی یعنی تنوع گروه‌های اجتماعی و ورود و چرخش گسترده و توده‌ای اطلاعات از طریق رسانه‌ها، نسل جدید در معرض فضایی پویا، پر تحرک و ناهمگون قرار می‌گیرد. تجربیات اجتماعی که نسل فرزندان در حوزه عمومی غیرسنتی با آن مواجهند بسیار متنوع‌تر و گسترده‌تر از نسل قبل از خود است، در این حوزه فرد و انتخاب فردی به رسمیت شناخته می‌شود و وجدان جمعی از تعیین و تصلب کمتری برخوردار است لذا رویکرد تفسیری آنها نیز دستخوش تنوع و تکثر معنایی بیشتری می‌گردد. در این حوزه فرزندان در برخورد با نیازهای شناختی خود دست به انتخاب و گزینش می‌زنند زیرا هیچ‌یک از بازنمودهای دینی به صورت مطلق مورد پذیرش و استناد قرار نمی‌گیرد و واقعیت مسلم فرض نمی‌شوند بلکه هر نوع بازنمود دینی تنها تفسیری مبتنی بر اقتضائات فرهنگی گروهی و فردی در نظر گرفته می‌شود.

با این وجود «هرچند حوزه های عمومی سنتی در برابر معرفی چیزهای نو و مختلف مقاوم هستند و جوامع سنتی از قدرت و بعد عاطفی مقیدات اجتماعی در جهت بازتولید معرفتی که گمان می کند درست باشد، بهره می گیرند و در حوزه های عمومی غیرسنتی هم جنگ همیشگی در مقابل عناصر نیرومند سنت وجود دارند. این گرایشات گوناگون با یکدیگر ملاقات می کنند، برخورد می کنند و دائماً در حوزه عمومی با یکدیگر مذاکره می کنند. (Ibid: 165). در مورد نسل ها هم بازنمودهای جمعی و اجتماعی به عنوان عناصر حوزه سنتی و غیرسنتی به صورت مطلق از یکدیگر منفک نمی گردند بلکه در عین تفاوت گاهاً با یکدیگر برخورد و در یکدیگر تداخل پیدا می کنند. نسل فرزندان و نسل والدین در جریان همزیستی با یکدیگر مجبور به قبول برخی از عناصر متعلق به نسل مقابل در جهت سازگاری نسلی می گردند بهر حال جریان غالب رشد بازنمودهای اجتماعی منجر به شکل گیری فضایی می شود که به گفته داریوش شایگان در آن امکان انتخاب انسان امروزی بسیار گسترده است و او از طریق روش های مختلف تفکر و تأمل به ترکیب عناصر فرهنگی می پردازد. لذا تغییرات تفسیری در حوزه دینی در نسل جدید در قالب تکثرگرایی دینی، انتخاب گری و بعضاً شکل گیری نظام های معنایی متفاوت از نظام های معنایی دینی ظهور پیدا می کنند. این انتخابگری شامل انتخاب از مولفه های دین سنتی نیز می گردد اما نکته ای که در مورد جامعه ایران قابل توجه می باشد، اینست که جامعه ایران واجد خصوصیات حوزه عمومی غیر سنتی که با گسترش حوزه عمومی و فضای گفتگو و مبادله اطلاعات و دسترسی مساوی در حوزه عمومی دینی جامعه، شکل می گیرد نمی باشد. زیرا سهم ایدئولوژی و تفسیر افراد جامعه با سهم ایدئولوژی در نوع نظام مبتنی بر حکومت دینی برابر نخواهد بود و همین امر خود فضای رسانه ای و گفتگوی جامعه را دچار محدودیت هایی می کند.

تنها المانهایی از حوزه عمومی غیرسنتی در جامعه ما فعال هستند که نه جنبه ای ملی که بعدی جهانی دارند و آن چرخش گسترده اطلاعات از طریق رسانه های جهانی و ظهور پدیده مجازی سازی است که این روند را تسریع کرده است. «در بعد رسانه ها، پدیده مجازی سازی، شبکه ارتباطات متقابل را در مقیاس جهانی گسترش داده است. مجازی سازی پدیده ای لحظه ای، بلاواسطه و همه جا حاضر است. از این رو ما علاوه بر فشردگی زمان و مکان شاهد ترکیب حواس و شیوه های چند حسی

ادراکیم. « (شایگان:۱۵). هر چند این پدیده نیز در ایران تاحدی کنترل می‌شود اما به هر ترتیب پدیده مجازی سازی در عصر جدید انتقال اطلاعات از فرهنگ‌های متفاوت دیگر را تسریع و در حوزه دینی امکان انتخاب و ترکیب عناصر متفاوت معنایی و تفاسیر ناهمگون شناختی را فراهم کرده است به همین دلیل بسیاری از تفاسیر دینی سنتی به علت عدم همسانی با تجربیات و اقتضائات جهانی، به چالش کشیده می‌شوند.

هر چند بخش عمده‌ای از جامعه ما واجد خصوصیات حوزه عمومی سنتی است بدین معنا که اقتدار تعداد کمی از افراد مقدس حقانیت و معیارهای جهان بینی دینی افراد را تعیین و بر مبنای آن دسترسی یا حوزه عملکرد و انتخاب آنها را تفسیر دینی محدود می‌کند یا بعضاً برخی از مراسم و شعائر دینی به خصوص در بخشی از لایه‌های اجتماعی نفوذ زیادی دارد اما همچنان این سوال باقی است که با وجود حضور پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های شکل‌گیری بازنمودهای اجتماعی در حوزه دینی یا به عبارتی تفسیر و رویکرد متکثر به مقوله دین در نسل جدید به دلیل گسترش دایره ارتباطات جهانی، علت عدم شکل‌گیری حوزه عمومی غیرسنتی در ایران چه بوده است؟ به عبارتی چرا با وجود ظهور علائم گرایش به تفسیرهای فردی در حوزه دینداری و کمرنگ شدن گرایشات جمعی، حوزه یا بستر اجتماعی که این گرایشات باید در آنها فرصت بروز و پرورش پیدا کنند رشد نکرده و احیاناً فاکتورهایی در جامعه ما از غیر سنتی شدن حوزه عمومی جلوگیری می‌کند.

با توضیحی که گرث و میلز از مراحل شکل‌گیری نمادهای دینی و ظهور نمادهای جدید می‌گویند این موضوع روشنتر خواهد شد.

در نظام مذهبی « کلمات، اوراد، مفاهیم، تصاویر و اعمالی که در یک ساختار دینی نماد محسوب می‌شوند به واقع نمایانگر یا نشانگر اعتقادات مذهبی است که متعلق به آن نظام دینی می‌باشد و نظام دینی با آن تعریف می‌شود.» (گرث و میلز، ۱۳۸۰: ۳۰۹) و هرگاه تمامی اعضای یک نماد یا بیشترین اعضای یک نظام نهادی مشروعیت آن نظام را درونی خود کرده باشند، به عبارت دیگر نمادها را پذیرفته و درونی خود کرده و از آن هواداری کنند، ممکن است که از «ارزش‌های مشترک» یا به عبارت دیگر از نمادهای اصلی مشروعیت‌ها سخن به میان آوریم (گرث و میلز، ۱۳۸۰: ۳۲۶).

در جوامع سنتی با ترکیب متجانس نمادهای اصلی، مورد تردید یا استناد هیچ کس قرار نمی گیرد. این نمادها در سخنان و افکار و احساسات رایج چنان جا افتاده اند که به هیچ گونه توجیه آشکاری نیاز ندارند. اگر به این نمادها استناد شود این استناد بدیهی شمرده می شود و اینها برترین در عقل سلیم، هر دوره و نظامی را پدید می آورند» (گرث و میلز، ۱۳۸۰: ۳۱۱-۳۱۰). این شرایط به نوعی به وجود بازنمودهای جمعی در جامعه ای که حوزه عمومی آن تحت تسلط سنت است اشاره می کند.

اما زمانی نیز فرا می رسد که این نمادهای دینی مورد تردید قرار می گیرد. زمانی که نمادهای اصلی مورد تردید قرار می گیرند و این تردید به لفظ درآید، نمادهای اصلی آگاهانه شرح و تفصیل داده خواهند شد و بدین گونه تقویت خواهند شد. در چنین برخوردهایی است که نظام های نمادین جمع و جورتر می شوند. الهیات- خیره در شرح و بسط اعتقاداتی که نظام مذهبی را مشروعیت می بخشد و در پاسخ تناقضات یا حمله بر نمادها، ظهور می کند. به تدریج نمادهای اصلی که در آغاز پوشیده اند برای مقابله با این حمله توسط مدافعان و حامیان خود علناً بازسازی می شوند. بنابراین آنچه صرفاً «سنت گرایی» بود تبدیل به «محافظه کاری» می شود. و آن چه که یک دینداری ساده بود به سخت کوشی دین شناسانه مبسوط بدل می گردد. «سلاحی علیه بدعت گذاران» (گرث: ۳۱۲). مقابله با نمادهای اصلی میتواند در آغاز با حمله مدافعان حتی تقویت و بازسازی شود اما «هنگامی که ضد نمادها سربرمی آورند و میان نمادها رقابت می افتد برخی از آنها ممکن است بی اعتبار گردند و افراد مختلفی ممکن است آنها را صرفاً «عقاید» تلقی کنند. درحالیکه دیگران چه بسا نسبت به آنها بیگانه گردند، در حقیقت ممکن است تمامی مردم نسبت به رشته ای از نمادها روی برگردانند و به سوی نمادهای دیگری که برحسب معیارهای عملی یا مورد انتظار مفهوم بیشتری دارند، تغییر جهت دهند.» (همان: ۳۱۹). این حرکت از نمادهایی که توسط افرادی که در نظام دینی مشروعیت آنها را درونی کرده اند واقعیتی محتوم و استناد به آن بدیهی شمرده می شود و به تعبیری عقل سلیم دوران تلقی می شوند، نمادهایی که از قطعیت پایینی برخوردارند و صرفاً عقاید تلقی می شوند مشابه تفکر تئوری بازنمودها است که شالوده اصلی آن گذار از بازنمودهای جمعی به بازنمودهای اجتماعی است.

با توجه به مراحل ذکر شده می توان گفت در ایران با وجود ظهور نظام های معنایی متعدد و تردید

در تفاسیر دینی مسلط، با وجود خصلت دینی نهاد حکومتی در ایران و اقتدار حکومتی در حوزه دینی نمادهای اصلی دائماً از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی با شدت و قدرت بیشتری باز تولید می‌شوند. از آنجا که رسانه‌های جمعی در ایران در کنترل نهاد حکومتی است، این بازتولید با سهولت بیشتری انجام می‌شود. بدین ترتیب همان‌طور که گرث می‌گوید سنت‌گرایی به محافظه‌کاری بدل می‌شود. با این تفسیر می‌توان گفت چرا با وجود ظهور بازنمودهای اجتماعی، هنوز شاهد حضور بافتی غیر سنتی در ایران نیستیم. بنابراین ارزشهای دینی در نسل جوان و در نتیجه بازنمودهای دینی به سمت تکثرگرایی در حرکتند، اما در بافتی اجتماعی که ظاهراً نظام معنایی مشترکی در آن وجود دارد و این نه به دلیل سنت‌گرایی که به دلیل اعمال محافظه‌کاری و بازتولید نمادها از بالاست.

اقتدار حکومتی در حوزه دینی مانع از شکل‌گیری گروه‌های دینی لیبرال در حوزه عمومی و جریان بازتبادل افکار دینی در عرصه اجتماعی گشته است. به همین دلیل با زخمود اجتماعی منبعث از حوزه عمومی غیرسنتی در عرصه تفسیری و ذهنی گرفتار مانده و از ظهور در عرصه اجتماعی ناکام مانده‌اند. به گفته کاظمی، «یکی از راههای عقلانی شدن زیست جهان گسترش حیطه حوزه عمومی است. حوزه عمومی ما همواره تحت تسلط ایدئولوژی سیستم بوده است.» (کاظمی، فرخی، ۱۳۸۲: ۲۵۹). «بعد از انقلاب بخشی از این حوزه خودآگاهی جمعی که پیشتر توسط خود مردم اداره می‌شد تحت حمایت و هدایت قدرت سیاسی قرار گرفت که با قدرت دینی پیوند خورده بود.» (کاظمی، ۱۳۸۲: ۲۵۹). به عبارتی به دلیل خصلت دینی انقلاب، دخالت سیستم حکومتی در حوزه عمومی و بالخصوص حوزه‌هایی که با دین مرتبط بود شدت بیشتری به خود گرفت لذا نمادهای اصلی دینی دایماً با رویکرد تفسیری خاص و در شکل بازنمودهای مسلط جمعی به عنوان اموری بدیهی از طریق نهادها و رسانه‌های حکومتی تولید می‌شوند. اینجاست که قدرت به عنوان عنصری کنترل‌کننده و محدودکننده وارد حوزه عمومی شده و امکان گسترش حوزه عمومی یا به تعبیر دقیقتر هابرماسی عقلانی شدن حوزه عمومی سلب می‌شود. اما در نهایت طبق مراحل گذار حوزه عمومی می‌توان گفت با عبور از وضعیت و سطح اجتماعی مبتنی بر محافظه‌کاری قطعاً وارد مرحله‌ای خواهیم شد که عقاید و بازنمودهای دینی با حوزه عمومی غیر سنتی شده در یک راستا حرکت می‌کنند.

با توجه مطالب ذکر شده و هسته مرکزی مقاله می توان گفت:

۱- تفسیر مادران از نماد های دینی جمعی تراز تفسیر دختران آنهاست.

۲- تفسیر دختران از نماد های دینی فردی تر از تفسیر مادران آنهاست.

با توجه به ابعاد تفسیر جمعی و تفسیر فردی که شرح آن در تعریف متغیرهای تحقیق داده خواهد شد:

۱- تفسیر مادران از نماد های دینی قدسی تر، اخلاقی تر و غیرشخصی تر از تفسیر دختران است.

۲- تفسیر دختران از نماد های دینی سکولارتر، شناختی تر و شخصی تر از تفسیر مادران آنها است.

تعریف متغیرها و ابعاد متغیرهای اصلی

تفسیر جمعی نمادهای دینی

«باز نمودهای جمعی نوعی از معرفت هستند که در تقابل با تجربه، بحث و دلیل منطقی قرار گرفته و

به صورت عمده بر قید جمعی و ارزش درونی آن تکیه دارند» (Jovchelovitch, p.169). در این

تحقیق تفسیر جمعی دارای این ابعاد می باشد: تفسیر قدسی، تفسیر غیرشخصی، تفسیر اخلاقی.

تفسیر قدسی

از نظر دورکیم پیش فرض تمامی عقاید دینی تقسیم بندی واقعیت به دو طبقه مخالف

لاهوتی (مقدس) و ناسوتی است « (گیدنز، ۱۳۶۳: ۷۴). « مراد از مقدس ویژگی و کیفیت نوعی قدرت

رازآلود و مهیب است، قدرتی غیر از انسان و در عین حال مرتبط با او. اعتقاد بر اینست که این قدرت

در برخی از امور که از سوی آدمی مورد توجه قرار می گیرند جای گرفته است». (تامسون و دیگران،

۱۳۷۹: ۱۹). در تفسیر قدسی نمادی که در شکل شیء، واقعه، مکان یا کلمه ای خاص نمود پیدا کرده

است در نظر برخی حاوی قدرت ها و ویژگی هایی خاص است که منجر به احترام، اعتقاد، یا حتی

ترسی خاص نسبت به آنها می شود. اما همان نماد در نزد برخی دیگر حاوی قدرت هایی مافوق طبیعی

و خاص نیست.

جدول شماره (۱) تعریف عملیاتی متغیر تفسیر قدسی

متغیر	شاخصها	گروه ها
تفسیر قدسی	فوق بشری بودن نماد	<ul style="list-style-type: none"> در کلمات قرآن نیرو و قدرتی هست که در کلمات دیگر وجود ندارد. وقتی وارد امام زاده ای می شوم احساس می کنم وارد یک فضای مقدس شده ام. قرآن کلام خداست و هر چه می گوید حقیقت محض است. وقتی صدای اذان را می شنوم احساس معنوی خاصی به من دست می دهد.
	اعتقاد به تبرک	<ul style="list-style-type: none"> خاکی که از کربلا می آید برایم مقدس است. پارچه ای که متبرک شده می تواند شفا دهنده باشد. وقتی به امامزاده ای می روم باید ضریح را لمس کنم.
	تابو	<ul style="list-style-type: none"> نباید بدون وضو دست به قرآن زد. در سرویس های بهداشتی نباید اسامی مقدس (اسامی ائمه، کلمات قرآن و...) را به همراه داشت.
	ترس و احترام	<ul style="list-style-type: none"> وقتی قرآن را بدست می گیرم آن را می بوسم. به نظر من قرآن همواره باید در مکان امن و مرتفعی قرار بگیرد. اگر نمازم را به عمد ترک کنم احساس گناه می کنم.

تفسیر اخلاقی

تفسیر اخلاقی به معنای پیوند میان اخلاقی دانستن فرد و پابندی او به برخی از نماد های دینی است. قائل بودن به پیوند میان اخلاق و نماد های دینی از واقعی دیدن و غیر قابل تخطی دانستن پیروی از مناسک دینی و در نظر رفتن آن به عنوان راه در ست زندگی نشأت می گیرد که یکی از خصلت های باز نمودها و ادراک جمعی است. این مسئله با تعریف کیفورد گیرتر از دین روشن می شود «دین نظامی از نمادهاست که بوسیله تدوین مفاهیمی راجع به نظم کلی وجودی و پوشاندن این مفاهیم با هاله ای از واقعیت عمل می کند به طوری که حالت ها و انگیزه ها واقعی به نظر برسند» (ریویر، ۱۳۷۹):

(۱۸۶)

جدول شماره (۲) تعریف عملیاتی متغیر تفسیر اخلاقی

متغیر	شاخصها	گروه ها
تفسیر اخلاقی	پیوند اخلاقی و نماد واقعی دیدن احساسات و عقاید	<ul style="list-style-type: none"> اگر بفهمم کسی نماز می خواند به او راحتتر اعتماد میکنم. افرادی که در مراسم دعای (کمیل ، توسل ، زیارت عاشورا و ...) شرکت می کنند، از فضیلت اخلاقی خاصی برخوردارند.
	پیوند اخلاقی و نماد	<ul style="list-style-type: none"> گریه کردن در عزای امام حسین اجر اخروی دارد. وقتی نماز نمی خوانم حس می کنم از راه درست زندگی خارج شده ام.

تفسیر غیرشخصی

در این نوع از تفسیر فرد دیگران را ملزم به رعایت مناسک دینی می داند و از طرفی دیگر دخالت علائق فردی در شکل اجرای احکام را مردود می داند. بنابراین تفسیر غیر شخصی نیز مانند تفسیر اخلاقی مبتنی بر واقعی انگاشتن احساسات و عقاید دینی می باشد.

جدول شماره (۳) تعریف عملیاتی متغیر غیر شخصی

متغیر	شاخصها	گویه ها
تفسیر غیر شخص	لزوم اعتقاد جمعی	کسی که به یکی از ائمه توهین می کند باید به شدت مجازات شود.
		کسی که آشکارا روزه خواری می کند باید مجازات شود.
	اجرای سنتی مناسک دینی	بهرتر است نماز در مسجد خوانده شود.
		وقتی نماز جماعت برپاست کسی نباید نماز را فرادا بخواند.

تفسیر فردی نمادهای دینی

موسکویکی به پویایی بیش از حد سیال جوامع مدرن ارجاع می کند. جایی که جهان بینی ها و اعمال با یکدیگر جدال و مذاکره می کنند و جا برای یک دید واحد همگن و بدون چالش از جهان در حقیقت بسیار محدود است. در انتخاب مفهوم اجتماعی و ترک مفهوم جمعی موسکویکی به شدت بوسیله مسئله تکثر گرایی و اهمیت تجدید شونده ارتباطات در جوامع مدرن هدایت می شود» (جچلوپیچ: ۱۶۷). دوخصلت نهفته در تفسیر های متکثر عبارتند از محوریت خود در تفسیر نماد های دینی و دیگری پرسشگری در باب عقاید و مناسک دینی و عدم پذیرش بی چون و چرای آنها که در نهایت منجر به شکل گیری دو بعد از تفسیر فردی شدند که عبارتند از تفسیر شخصی و تفسیر شناختی نماد های دینی.

تفسیر شناختی

بل معتقد است "دین مجموعه ای از پاسخهای منسجم به پرسش های اصلی وجودی است که هر گروه انسانی با آن مواجه است و دسته بندی کردن این پاسخ ها در یک شکل اعتقادی که برای طرفدارانش مهم و معنا دار است." یا گیرتز معتقد است دین از طریق تدوین مفاهیمی راجع به نظم کلی جهان و وجود و پوشاندن این مفهوم ها با هاله ای از واقعیت عمل می کند. (تامسون و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹). این رویکردها، جستجوی معنا و قاعده مند کردن شناخت نسبت به مسائل وجودی را در راس تعریف خود از دین قرار می دهند.

جدول شماره (۴) تعریف عملیاتی متغیر تفسیر شناختی

متغیر	شاخصها	گویه ها
تفسیر شناختی	پرسشگری	به احکام دینی تا جایی عمل می کنم که برایم موجه باشد
		گاهی از خود می پرسم چرا باید نماز خواند یا روزه گرفت
	معنا دادن به زندگی	نمازی که حس معنوی در انسان بوجود نیاورد خواننده نشود بهتر است

تفسیر شخصی

تفسیر شخصی مبتنی بر فرآیندی به نام شخصی شدن دین است. رابرت بلا «این فرآیند را تحت عنوان درونی شدن مرجعیت تعقیب نموده است. یعنی انتقال تدریجی مرجعیت از بیرون، از بالا و از ورای فرد به درون و تبدیل شدن آن به یک مرجعیت بی واسطه و خو آگاه، قابل دسترسی توسط هر فرد ومبتنی بر اقتضائات اینجا و اکنون» (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۱۱۷) که در این مقاله شامل ۳ شاخص دخالت علایق فردی در اجرای مناسک دینی، ترکیبی بودن عقاید و حق تفسیر آزاد از نمادهای دینی است.

جدول شماره (۵) تعریف عملیاتی متغیر تفسیر شخصی

متغیر	شاخصها	گویه ها
تفسیر شخصی	دخالت علایق فردی در اجرای مناسک	وضو گرفتن با داشتن لاک اشکالی ندارد
		نماز را می توان به زبانی غیر از عربی هم خواند
	ترکیبی بودن عقاید	
دوست دارم از تعالیم کتب مقدس دیگر (تورات، انجیل و...) هم استفاده کنم		
برایم مهم نیست که با کسی معاشرت کنم که نماز نمی خواند		
		به عقیده من هر کس می تواند برداشت شخصی خود را از قرآن داشته باشد

روش تحقیق، جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی رشته های کشاورزی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی همراه با مادران آنها می باشد تعداد دانشجویان در سال ۱۳۸۸ برابر با ۷۸۱ نفر می باشد. از نظر روشی این تحقیق یک تحقیق پیمایشی (زمینه یابی) است و از پرسشنامه به منظور گردآوری اطلاعات استفاده شده است. بخشی از پرسشنامه به پرسشهای شناسایی از قبیل طبقه اجتماعی، سن و جنس اختصاص داده می شود و بخشی دیگر شامل پرسشهای گرایشی، جهتی و اعتقادی می باشد که مرتبط با موضوع تحقیق است. حجم نمونه تحقیق نیز شامل ۲۰۰ نفر از دختران و مادران آنها

می باشد یعنی در مجموع حجم نمونه ۴۰۰ نفر می باشد. با توجه به در دسترس بودن الگوی جمعیتی دانشجویان دختر به تفکیک رشته تحصیلی آنها، از روش نمونه گیری سهمیه ای استفاده کردیم. ۲۱ درصد از پاسخگویان دانشجوی سال اول، ۲۸ درصد سال دوم و ۲۲ درصد از دانشجویان سال سوم و ۲۸ درصد از دانشجویان سال چهارم می باشند. از لحاظ محل تولد ۶۲ درصد دانشجویان در تهران، ۳۷ درصد در شهرستان ها و ۵ درصد در روستا دنیا آمده اند. در مورد مادران ۱۵ درصد شاغل و ۸۴ درصد آنان خانه دار هستند. میانگین سن مادران ۴۷ با حداقل سن ۳۶ و حداکثر سن ۶۲ می باشد.

اعتبار و پایایی سؤالات

جهت سنجش اعتبار سؤالات ازدو روش اعتبار صوری و اعتبار محتوایی استفاده شد. در روش اعتبار صوری پرسشنامه در اختیار اساتید راهنما و مشاور قرار گرفت تا با اظهار نظر و کمک ایشان سؤالات مورد نظر در هر متغیر مورد بررسی و تصحیح قرار گیرد. به منظور سنجش پایایی و اعتبار محتوایی ۳۰ پرسشنامه در میان دانشجویان و مادران آنها توزیع شد. و سپس جهت تفکیک دو بعد اصلی متغیر وابسته یعنی تفسیر فردی و تفسیر جمعی از تکنیک تحلیل عاملی استفاده شد و سؤالاتی که بار عاملی کمتر از ۰/۵ را بدست آوردند و بعضا در مواردی در دو عامل فردی و جمعی، بار عاملی مشابهی بدست آوردند حذف شدند زیرا بارهای عاملی مشابه تعلق گزینه مربوطه به عاملی خاص را از بین میبرد.

پایایی سؤالات نیز بر اساس آزمون آلفای کرونباخ محاسبه گردید که به شرح ذیل بدست آمد.

جدول شماره (۶) پایایی سؤالات متغیر وابسته

شاخص ها	شاخص ها	مقدار آلفا
تفسیر جمعی	تفسیر قدسی	۰.۹۲
	تفسیر اخلاقی	۰.۷۹
	تفسیر غیر شخصی	۰.۶۴
تفسیر فردی	تفسیر شناختی	۰.۷۸
	تفسیر شخصی	

یافته‌های تحقیق

طبق تئوری بازنمودهای اجتماعی تفسیر نمادهای دینی را با توجه به حوزه عمومی که هر نسل در آن قرار می‌گیرد به دو تفسیر جمعی و فردی براساس مفاهیم اصلی این تئوری یعنی بازنمودهای جمعی و بازنمودهای فردی تقسیم کردیم .

ریشه اصلی تفسیر جمعی پابندی به قیود جمعی است که وجدان جمعی از آن به عنوان هنجار و قانون غیر قابل تخطی دفاع می‌کند و شرایطی را به وجود می‌آورد که همه افراد در جامعه براساس مقوله بندی پیشنهادی این نوع تفسیر فکر و عمل کنند . در این نوع از ادراک حوزه مانور فردی در تفسیر و درک نماد های دینی به کمترین حد خود میرسد بنابراین احکام، رسوم، تصورات و عقاید دینی کمتر به چالش و بحث کشانده می‌شود.

در اینجا به لحاظ اهمیت متغیرهای تفسیر جمعی و فردی به عنوان متغیرهای وابسته تحقیق به توصیف آماری شاخص های آنها در بین مادران و دختران می‌پردازیم .

تفسیر قدسی : با مراجعه به شاخصهای تفسیر قدسی درمی‌یابیم بیشترین اعتقاد به فوق بشری بودن نمادها و در رتبه اول اعتقاد به حقانیت محض قرآن کریم با ۸۵٪ (موافق و خیلی موافق) است. همچنین کمترین میزان اعتقاد مربوط به تبرک با ۲۶٪ (موافق و خیلی موافق) بود . . این نشان می‌دهد که نسل جوان به مقدس بودن عقاید مرکزی و مبنایی در دین نسبت به تقدس هایی که بیشتر جنبه ی عرفی دارد و وجدان جمعی آن را پشتیبانی می‌کند، پابندی بیشتری دارد. از آنجا که تبرک مسئله ای چالش برانگیزی به لحاظ شناختی محسوب نمی‌شود و اعتبار خود را مستقیماً از احساسات و افکار جمعی می‌گیرد، می‌بینیم که در میان دختران اعتقاد به تبرک به صورت آشکاری پایین است.

از طرفی دیگر در مادران اعتقاد به گویه های تفسیر قدسی به صورت میانگین ۷۳٪ می‌باشد. با مقایسه میانگین اعتقاد به هر یک از شاخصهای تفسیر قدسی در میان دختران و مادران در می‌یابیم که بیشترین اختلاف در این میان در مورد شاخص تابو با ۲۹٪ اختلاف وجود دارد . و کمترین اختلاف در گویه های مرتبط با فوق بشری بودن نماد با ۱۸٪ اختلاف وجود دارد . این مسئله نشان می‌دهد بیشترین

اختلاف میان مادران و دختران در نگاه قدسی به تابو و تبرک است که بیشتر با پشتوانه تفکر و وجدان جمعی هدایت می شوند.

تفسیر اخلاقی: تقریباً نیمی از دختران (۴۳٪) به پیوند قابل توجیهی میان اخلاقی بودن و دیندار بودن قائل نیستند و در این میان بیشترین حساسیت و اعتقاد به اینست که با نماز نخواندن حس می کنند از راه درست زندگی خارج شده اند (۷۰٪) ولی در مورد گویه هایی که افراد نماز خوان را قابل اعتمادتر می داند اکثراً مخالفند (حدود ۵۳٪). این در حالی است که ۸۰٪ از مادران قائل به پیوند قابل توجیهی میان اخلاقی بودن و دیندار بودن هستند. و ۷۳٪ با این عقیده کسی که نماز می خواند قابل اعتمادتر است موافقت. و ۹۱ درصد معتقدند با نماز نخواندن از راه درست زندگی خارج می شوند.

تفسیر غیرشخصی: این تفسیر که با شاخص های لزوم اعتقاد جمعی و اجرای سنتی مناسک دینی اندازه گیری شده است می توان گفت نیمی از دختران مخالف برخورد با کسانی هستند که شدیدترین تخطی ها از وجدان دینی جامعه را دارند. این در حالی است که به صورت میانگین ۷۶٪ از مادران موافق برخورد با کسانی هستند که از وجدان دینی جامعه تخطی می کنند. این نتیجه نشان می دهد دختران نسبت به کسانی که به قیود و خط قرمز های وجدان جمعی جامعه توجه چندانی نمی کنند و همچنین نسبت به اجرای سنتی مناسک دینی به شکلی که در عرف و شرع بدان ارج نهاده شده است نگاه تساهل گرایانه تری دارند و بالعکس مادران دید سختگیرانه تری نسبت به این مسئله دارند.

تفسیر فردی یا بازنمودهای اجتماعی در تئوری تحقیق به عکس تفسیر جمعی بر شیوه های ادراک ناهمگون و متکثر از واقعیت استوار است. محوریت اصلی در این تفسیر خود فرد است و یکی از خصوصیات بارز آن پرسشگری در باب عقاید و مناسک دینی و عدم پذیرش بی چون و چرای آنها است. که در اینجا به توصیف شاخص های آن می پردازیم

تفسیر شناختی: طور میانگین بیش از ۶۳٪ از دختران و ۴۰٪ با تفسیر شناختی نماد های دینی یا به عبارتی به پرسش کشیدن و توجیه منطقی احکام و دستورات دینی معتقد بودند. ولی نکته قابل توجه این است که در اولویت قرار دادن گویه های تفسیر شناختی به لحاظ موافقت یا مخالفت هر دو نسل مانند یکدیگر بودند بیشترین میزان موافقت در درجه اول "عمل کردن به احکام دینی بر طبق تشخیص

فردی " بود (در دختران ۸۳٪ و ۶۲٪ در مادران) در درجه دوم نخواندن نمازی که در انسان حس معنوی بوجود نمی‌آورد " (در دختران ۵۵٪ و در مادران ۳۳٪) و در درجه سوم چرایی نماز خواندن و روزه گرفتن " (در دختران ۵۲٪ و در مادران ۲۷٪). بنابراین در مورد به پرسش کشیدن نماز و تردید در خواندن آن در هر دونسل کمترین گرایش نسبت به سایر گویه‌ها وجود دارد. ولی بهر حال در کلیه گویه‌ها اهمیت دادن به پرسشگری و یافتن معنا در عمل به احکام دینی در میان نسل دختران بیش از نسل مادران است.

تفسیر شخصی: در مورد تفسیر شخصی یا به عبارتی خود مختاری شخصی در حوزه عمل و تفسیر دینی یا به تعبیر بلاو درونی شدن مرجعیت، ۸۴٪ از مادران معتقدند وضو گرفتن با داشتن لاک اشکال دارد. ۵۲٪ مخالف این عقیده اند که دینداری واقعی به قلب پاک است و ۷۳٪ مخالف نماز خواندن به زبانی غیر از عربی بودند. ۵۸٪ علاقه مند به استفاده از تعلیم کتب مقدس دیگر هستند. ۵۲٪ معتقدند معاشرت با کسی که نماز نمی‌خواند اشکالی ندارد. و ۵۳٪ معتقدند هر کس میتواند برداشت شخصی خود را از قرآن داشته باشد. در کل به صورت میانگین ۷۰٪ از مادران مخالف دخالت علایق شخصی در اجرای مناسک دینی هستند و لی ۵۴٪ در صد از آنها رویکردی تساهل‌گرایانه نسبت به عقاید دینی دیگران دارند. یعنی تقریباً تفسیر شخصی در میان مادران به اندازه ۱۸٪ کمتر از دختران آنها است. مقایسه این درصد‌ها نشان می‌دهد دختران در برخورد با امور دینی هم رویکردی شخصی‌تر و هم رویکردی تساهل‌گرایانه‌تر نسبت به مادران خود دارند. ولی با در نظر گرفتن این اختلاف کم (حدود ۱۸٪) در تفسیر شخصی نسبت به برخی ابعاد دیگر با یک نوع دوگانگی در درجه تساهل و یا سختگیری مادران نسبت به پابندی به هنجارهای دینی مواجه می‌شویم. به عبارتی مادران ضمن اینکه نسبت به هنجارهای سنتی دینی حساسیت قابل توجهی نسبت به دختران خود دارند، سعی می‌کنند از طرفی دیگر می‌بینیم که در حوزه تساهل و تسامح دینی این اختلاف کمتر می‌شود این بدان معنی است که در حوزه دینی تا حدی با بازاجتماعی شدن مادران در تساهل و تطبیق با علایق فرد محورانه فرزندان خود روبرو هستیم در عین حال که مادران در حوزه شخصی خود به صورت قابل توجهی به قیود و خط قرمزهای دینی پایبندند.

آزمون فرضیه اصلی

مقایسه تفسیر فردی و جمعی نمادهای دینی در بین دختران و مادران آنها

طبق تئوری تحقیق می توان گفت با توجه به غیر سنتی شدن حوزه عمومی در ایران با ورود وسایل ارتباط جمعی جهانی از قبیل ماهواره و اینترنت و استفاده روز افزون نسل جوان از آن شاهد تغییرات سریعتر در عرصه معرفتی و به شکل اخص آن در تفسیر های دینی جوانان با نسل پیشین خود هستیم . بدین معنی که اتکاء به ارزشهای جمعی و وجدان عمومی شکل میگیرند که تفسیر دینی فرد تحت سیطره یک الگوی تعریف شده جمعی قرار می دهد جای خود را به تفاسیری فرد محور بر مبنای نیازهای فرهنگی و اقتضائات شناختی و افراد می دهد. این تغییرات ادراکی در نسل جدید در قالب تکثر گرایی دینی ، انتخاب گری ، و به چالش کشیدن مسائل دینی نمود پیدا می کند. لذا نسل دختران برخلاف مادران خود برخی از تفاسیر مسلط دینی را که بعضاً در قالب اصول دینی تعریف شده اند را به چالش کشیده و کمتر از مادران خود به تفکر و عمل دینی در چارچوب اصول مسلط اجتماع سنتی تن می دهند . با توجه به ابعاد در نظر گرفته شده برای تفسیر فردی و جمعی ، ابتدا به آزمون برآیند این ابعاد می پردازیم . طبق این تئوری می توان گفت تفسیر مادران جمعی تر از تفسیر دختران آنها تفسیر دختران فردی تر از تفسیر مادران آنها است . این فرضیه را با توجه به نتایج آزمون T بدست آمده در تفسیر جمعی مقدار $t = -9/448$ و با سطح معنی داری $sig = 0/000$ می باشد . بنابراین می توان گفت تفاوت میانگین میان تفسیر جمعی مادران و دختران معنی دار می باشد و تفسیر مادران از نمادهای دینی جمعی تر از تفسیر دختران آنهاست . همچنین در تفسیر فردی مقدار $t = 8/80$ و با سطح معنی داری $sig = 0/000$ می باشد . بنابر این تفاوت میانگین میان تفسیر فردی مادران و دختران معنی دار می باشد و تفسیر دختران از نمادهای دینی فردی تر از تفسیر مادران آنهاست .

جدول شماره (۷) آزمون تفاوت میانگین تفسیر جمعی و فردی دختران و مادران آنها

متغیر	نسل	میانگین	مقدار T	سطح معنی داری (Sig)
تفسیر جمعی	دختران	۱۱۵/۷۱۵۰	-۹/۴۴۸	/۰۰۰
	مادران	۱۳۷/۲۴۰۰		
تفسیر فردی	دختران	۳۵/۱۱۵۰	۸/۸۰۹	/۰۰۰
	مادران	۲۷/۱۱۰۰		

آزمون فرضیات فرعی

مقایسه ابعاد تفسیر جمعی

-مقایسه تفسیر قدسی دختران و مادران آنها

بنابر نظریه ای که در باب تغییر از تفسیر جمعی به تفسیر فردی از نسل والدین به نسل فرزندان گفته شد، می توان گفت در مورد تفسیر قدسی نیز به عنوان بعدی از تفسیر جمعی همین مسئله صادق است بعد جمعی داشتن تفسیر قدسی به این دیدگاه دورکیم بازمی گردد که این روح جمعی و جامعه است که نماد های قدسی را در نزد مومن به رمزهایی حاوی معنا بدل می کند. «دورکیم معتقد است شیوه تنظیم و درک ما از اشیاء جهان پیرامون ناشی از ساختار جامعه ای است که در آن زندگی میکنیم . آنها به عنوان نمونه به بازمانده های این عقیده مسیحی اشاره می کنند که نان و شراب در مراسم عشاء ربانی به بدن و خون مسیح تبدیل می شوند، در این مثال به سادگی نمی توان در تصویرهای ذهنی و عقاید ... را از هم جدا کرد. و به نظر می رسد درک علت و معلولی ما در این جا کار گر نیفتد. این نوع تفکر در جوامع دیگر نیز به شدت رایج است (گلور، ۱۳۸۴: ۴۷). به عبارتی این وجدان جمعی است که شراب یا نان را به مثابه نمادهایی حاوی معنای قدسی برای فرد تعریف می کند

بر مبنای تحلیل مورد اشاره یکی از فرضیات ما اینست که تفسیر قدسی مادران بیش از تفسیر قدسی دختران آنها می باشد و بر مبنای نتایج آزمون t آن را تست می کنیم . براساس اطلاعات جداول ذیل میانگین تفسیر قدسی دختران ۷۳ و مادران ۸۶ می باشد. مقدار $t = -۹/۳۷۸$ و با سطح معنی داری $\text{sig} = /۰۰۰$ می باشد. چون مقدار sig کمتر از $۰/۵$ می باشد بنابر این می توان گفت تفاوت میانگین

تفاوت های تفسیری نسلها در حوزه نمادهای دینی.....۲۹

میان تفسیر قدسی مادران و دختران معنی دار می باشد و تفسیرمادران از نماد های دینی قدسی تر از تفسیر دختران آنهاست. بدین ترتیب فرضیه مذکور اثبات می شود.

جدول شماره (۸) آزمون تفاوت میانگین و واریانس تفسیر قدسی دختران و مادران آنها

متغیر	نسل	تعداد	میانگین	T	Sig
تفسیر قدسی	دختران	۲۰۰	۷۳/۲۳۵۰	-۹/۳۷	/۰۰۰
	مادران	۲۰۰	۸۶/۰۵۵۰		

مقایسه تفسیر اخلاقی دختران و مادران آنها

طبق نظریه بازنمودها نیز یکی از ویژگی های بازنمودهای جمعی اینست که در آن ذهنیت اجتماعی بر عینیت اولویت دارد یعنی وجدان جمعی نمادهای دینی را در جایگاه واقعیتی عینی قرار می دهد. این خصلت در تفسیر اخلاقی نیز بچشم می خورد زیرا در این نوع از تفسیر احساساتی که به صورت واقعی درک می شوند در نزد مومن از الویت ارزشی خاصی بهره مند می باشند و در نتیجه آن اعتقادات معیاری برای سنجش اخلاقی در نظر گرفته می شوند. با توجه به فرضیه اصلی ما در باب تسلط بیشتر تفسیر جمعی بر تفسیر فردی در مادران نسبت به دختران . بعد جمعی تفسیر اخلاقی می توان گفت تفسیر اخلاقی مادران بیشتر از تفسیر اخلاقی دختران آنهاست . بر اساس نتایج آزمون T بدست آمده ، با توجه به مقدار T بدست آمده به این نتیجه می رسیم تفسیرمادران از نماد های دینی اخلاقی تر از تفسیر دختران آنهاست و از آنجا که مقدار sig کمتر از ۰/۵ می باشد ، این تفاوت معنی دار و قابل توجه است .

جدول شماره (۹) آزمون تفاوت میانگین و واریانس تفسیر اخلاقی دختران و مادران آنها

متغیر	نسل	تعداد	میانگین	T	Sig
تفسیر اخلاقی	دختران	۲۰۰	۱۴/۴۷۰۰	-۸/۷	/۰۰۰
	مادران	۲۰۰	۱۸/۳۶۰۰		

مقایسه تفسیر غیر شخصی مادران و دختران آنها

تفسیر غیر شخصی نیز مانند تفسیر اخلاقی مبتنی بر واقعی انگاشتن احساسات و عقاید دینی می باشد یعنی فرد لازم می داند عقاید دینی اش جنبه ای همگانی داشته باشد و اجرای آن شکلی سنتی به خود بگیرد. به عبارتی هر نوع تغییر در شکل عقاید و اعمال دینی یا اختلاف در پذیرش آن در تفسیر غیر شخصی غیر قابل قبول و تخطی از وجدان جمعی است و بنابر این مجازات فرد در این موارد مجاز و حتی درست و بقاعده انگاشته می شود لذا به دلیل این خصلت ما آن را به عنوان بعدی از تفسیر جمعی در نظر می گیریم. بنابر این بر مبنای فرضیه اصلی می توان گفت تفسیر مادران از نماد های دینی غیر شخصی تر از تفسیر فرزندان است. که طبق آزمون آماری t این فرضیه تست می شود. با توجه به جدول مقدار $t = -7/488$ و با سطح معنی داری $\text{Sig} = /000$ می باشد بنابراین تفاوت میانگین میان تفسیر غیر شخصی مادران و دختران معنی دار می باشد و تفسیر مادران از نماد های دینی غیر شخصی تر از تفسیر دختران آنهاست. لذا فرضیه مذکور اثبات می شود

جدول شماره (۱۰) آزمون تفاوت میانگین و واریانس تفسیر غیر شخصی دختران و مادران آنها

متغیر	نسل	تعداد	میانگین	Sig (Leven test)	T	Sig
تفسیر غیر شخصی	دختران	۲۰۰	۱۰/۳۳۰۰	۰/۴۰۱	-۷/۴	/۰۰۰
	مادران	۲۰۰	۱۲/۹۹۰۰			

مقایسه ابعاد تفسیر فردی

مقایسه تفسیر شناختی مادران و دختران آنها

کسانی مانند برگر، دانیل بل یا گیرتز رویکردی شناختی نسبت به دین داشتند و مفهوم مرکزی آنها یکی معنا بخشیدن به جهان و قاعده مند کردن آنها و دیگری پرسش در باب مسائل دینی است. «دین در نسل جدید گرایش بیشتری به محدود شدن در حوزه شناخت فردی دارد زیرا جوانان در محیط ارزشهای سنتی جمعی دچار تناقضات گوناگون گشته اند. یکی از نشانه های خود محوری در امور دینی به چالش کشیدن ارزشهای دینی است.» خصوصیت اصلی تفسیر شناختی پرسش است. به قول رابرت بلا «امروز آدمیان کمتر آموزه های دینی شان را بدون پرسش می پذیرند.» (تامسن، به نقل

تفاوت های تفسیری نسلها در حوزه نمادهای دینی..... ۳۱

از کاظمی، ۱۳۸۲: ۲۴۶۹). از آنجا که بعد شناختی دین مستلزم به چالش کشیدن وجدان جمعی و تفسیر جمعی از نماد های دینی است، به عنوان یکی از ابعاد تفسیر فردی مد نظر قرار گرفت. لذا طبق فرضیه اصلی تحقیق می توانیم بگوییم تفسیر شناختی دختران بیشتر از تفسیر شناختی مادران آنهاست. و این فرضیه را توسط آزمون t تست می کنیم. بر اساس اطلاعات جداول ذیل میانگین تفسیر شناختی دختران مساوی ۱۱/۹۸۵۰ و مادران مساوی ۹/۰۶۵۰ می باشد و مقدار sig کمتر از ۰/۵ می باشد بنابراین این می توان گفت تفاوت میانگین میان تفسیر شناختی مادران و دختران معنی دار می باشد و طبق میانگین های بدست آمده به لحاظ آماری تفسیر دختران از نماد های دینی شناختی تر از تفسیر مادران آنهاست

جدول شماره (۱۱) آزمون تفاوت میانگین و واریانس تفسیر شناختی دختران و مادران آنها

متغیر	نسل	تعداد	میانگین	Sig (Leven test)	T	Sig
تفسیر شناختی	دختران	۲۰۰	۱۱/۹۸۵۰	۰/۹۷۵	۸/۲۲۳	۰/۰۰۰
	مادران	۲۰۰	۹/۰۶۵۰			

مقایسه تفسیر شخصی مادران و دختران آنها

بسیاری از نظریه پردازان جامعه شناسی به موضوع شخصی شدن دین پرداخته اند مثلاً دورکیم معتقد است با گسترش تراکم مادی (افزایش جمعیت) و اخلاقی (گسترش تعاملات میان انسانها) و گذار از همبستگی مکانیک به ارگانیک شاهد کم رنگ شدن وجدان جمعی و تسلط ذهنیت جمعی بر ذهنیت فردی و در پی آن ظهور آگاهی فردی و گوناگونی اخلاقی خواهیم و در این میان سیطره دین به عنوان منبع اصلی هنجار فرصت پیشین از بین می رود و دین به حوزه شخصی افراد وارد می شود. از نظر وبر نیز با گسترش عقلانیت در جامعه مدرن تفسیر ماورائی و رمزی پدیده ها جای خود را به خرد فردی انسان در تفسیر امور می دهد. نگرش انسان در جهان عقلانی شده گسسته می شود و ارزشهای عام فرهنگی مورد چالش قرار می گیرند. پایه های یقین و قطعیت به شدت سست شده و به تفاوت های فردی در تفکر و سبکهای زندگی میدان داده می شود. با توجه به این موارد تفسیر شخصی بعدی از

تفسیر فردی در نظر گرفته می‌شود زیرا در آن مرجعیت بیرونی جای خود را به مرجعیت درونی می‌دهد یعنی برخلاف مرجعیت بیرونی وجدان جمعی را معیار درستی و نادرستی مسائل دینی قرار نمی‌دهد بلکه فرد بالعکس در درک مسائل دینی به خود مراجعه می‌کند و خود را معیار و محک قرار می‌دهد. با توجه به فرضیه اصلی می‌توان گفت تفسیر شخصی دختران بیشتر از تفسیر شخصی مادران آنهاست. براساس آزمون T، جدول ذیل تفسیر شخصی دختران ۲۳/۱۳۰۰ و مادران ۱۸/۰۴۵۰ می‌باشد و چون $Sig = ۰/۰۰۰$ است می‌توان گفت تفاوت میانگین میان تفسیر شخصی مادران و دختران معنی دار و تفسیر دختران از نماد های دینی شخصی تر از تفسیر مادران آنهاست.

جدول شماره (۱۲) آزمون تفاوت میانگین و واریانس تفسیرشناختی دختران و مادران آنها

Sig	T	Sig (Leven test)	میانگین	تعداد	نسل	متغیر
۰/۰۰۰	۷/۸۱۰	۰/۸۱۰	۲۳/۱۳۰۰	۲۰۰	دختران	تفسیر شخصی
			۱۸/۰۴۵۰	۲۰۰	مادران	

نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد، شالوده اصلی تئوری بازنمودهای اجتماعی گذار از بازنمودهای جمعی به بازنمودهای اجتماعی با توجه به تغییراتی است که در حوزه عمومی صورت می‌گیرد. با توجه به این تئوری، تفسیر در حوزه دینی و به طور اخص تفسیر نمادهای دینی که شامل نمادهای شفاهی، مکان مقدس، نمادهای مناسکی و نمادهای اسطوره ای می‌شود با توجه به متن اجتماعی که هر نسل آن را تجربه می‌کند شکل می‌گیرد. تفسیر جمعی نمادهای دینی بر مبنای سنتها و الگوهای اخلاقی دینی بدون چون و چرا یا انکار است و به تعبیر دورکیم وجدان عمومی چنان از بازنمود جمعی به عنوان هنجار و قانون غیرقابل تخطی دفاع می‌کند که در نهایت برای معتقدان آن جنبه ای واقعی به خود می‌گیرد لذا هر نوع تغییر و دگرگونی در سنت های دینی به نوعی با احساس گناه همراه می‌شود. این نوع تفسیر تحت تاثیر حوزه عمومی سنتی شکل می‌گیرد که به شدت مقید و وابسته به سنت و شرایطی است که کمترین تغییرات را در آنها بوجود می‌آورند و در آن اقتدار تعداد کمی از افراد مقدس حقایق جهان بینی را تعریف می‌کند. اما با ورود به عصر جدید به گفته موسکویکی یک باور فرهنگی یا یک

مراسم قدسی زدوده شده و معاورات و ارتباطات بین افراد در جامعه از نظر تاریخی مهمتر از رویه های سنتی تلقی می گردند. و جا برای یک دید واحد همگن و بدون چالش از جهان در حقیقت بسیار محدود می گردد. در حوزه عمومی غیر سنتی برخلاف حوزه سنتی، هیچ چیز به صورت طبیعی پذیرفته نمی شود. هر چیزی تحت نقد و سوال قرار می گیرد. این نوع از حوزه عمومی با ناهمگونی، تحرک، سیالیت و تبادل اطلاعات و تفاسیر مبتنی بر علایق و مقتضیات فردی سنجدیده می شود. با گسترش فضای مجازی و افزایش حوزه مانور فردی در برخی از رویه های زندگی جدید، نسل جدید مستعد دریافت تفسیر های مبتنی بر علایق فردی و گزینش فردی می شوند، نیاز به تحقق فردی و در نتیجه ارزشهای فردی رشد می کنند. این روند را می توان در حوزه دینی تحت عنوان افزایش میزان محوریت و مرجعیت خود در تفسیر دین نامگذاری کرد. بنابراین در حوزه معرفت و تفسیر دینی شاهد تکثر گرایی، کمرنگ شدن تفکر مبتنی بر الزام جمعی نمادهای دینی و به طور کلی دیدگاهی تساهل گرایانه و انتخابی هستیم. البته این مسئله بدین معنی نیست که الزاما در شیوه تفسیر فردی از نمادهای دینی قدسی زدایی می شود بلکه این فرآیند به افزایش امکان قدسی زدایی در دین خواهد انجامید. زیرا در این نوع از تفسیر فرد بیشتر از اینکه به هنجارها، سنتها و تابوهای دینی بها دهد تشخیص، شناخت و علایق دینی خود را در اولویت قرار می دهد. لذا با توجه به غیر سنتی شدن آن بخش از حوزه عمومی که جنبه ای جهانی به خود گرفته است انتظار آن می رود که تفسیر نسل فرزندان در حوزه دینی نیز از جزمیت و سنت گرایی به سمت فردیت و تکثر پیش رود. لذا فرضیه اصلی ما با توجه به ابعاد ی که برای تفسیر فردی و جمعی در نظر گرفتیم این بود که تفسیر مادران از نمادهای دینی جمعی تر و در نتیجه قدسی تر، اخلاقی تر و غیر شخصی تر از دختران خود و تفسیر فرزندان فردی تر و در نتیجه شخصی تر و شناختی تر از تفسیر مادران خود می باشد.

در بخش آماری تحقیق نیز با استفاده از آزمون تفاوت میانگین، تفسیر فردی و جمعی و همچنین ابعاد این دو مفهوم را بین این دونسل آزمون کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تفسیر جمعی و تمامی ابعاد آن به صورت معنا داری در مادران بیشتر از دختران و تفسیر فردی و تمامی ابعاد آن به صورت معنی داری در دختران بیش از مادران آنهاست.

اما همانطور که در توصیف گویه‌های تفسیرها در بین دونسل نشان داده شد هرچند وزنه تفسیر فردی در نسل دختران و تفسیر جمعی در نسل مادران سنگینی می‌کند اما بخشی از جامعه مادران به تفاسیر فردی و بخشی از جامعه دختران نیز به تفاسیر جمعی گرایش بیشتری دارند و این بدان معنی است که بازنمودها در هر نسل به صورت مطلق از یکدیگر جدا نشده‌اند. علت این مسئله نیز در تئوری بازنمودهای اجتماعی به خوبی تشریح شده است. هرچند حوزه‌های عمومی سنتی در برابر معرفی چیزهای نو مقاوم هستند و در حوزه‌های عمومی غیرسنتی هم در مقابل عناصر سنتی قرار دارند، هیچ‌یک از این دو نوع حوزه عمومی از متضادهای خود در امان نیستند و در حوزه‌های عمومی به طور مداوم هر دوی این گرایش‌ها با یکدیگر ملاقات می‌کنند، برخورد می‌کنند و دائماً در حوزه عمومی با یکدیگر مذاکره می‌کنند. مثالی که در تئوری بازنمودها در مورد نسل جدید چینی‌های مقیم انگلستان زده شد تا حد زیادی در دختران جامعه مورد مطالعه نیز دیده شد. مثلاً در حوزه تقدس نمادهای دینی که بعدی مبنایی و عقیدتی داشتند مثل اعتقاد به قرآن پابندی نسبتاً زیادی در جامعه آماری دختران مانند مادران دیده شد هر چند تقدس‌هایی که بیشتر جنبه عرفی دارد تا شناختی مثلاً پابندی به تابوها یا تبرک‌ها این اعتقاد به صورت آشکاری پایین است.

در عین حال نیز با نوعی دوگانگی در درجه تساهل و یا سختگیری مادران نسبت به پابندی به هنجارهای دینی مواجه می‌شویم. یعنی مادران در عین حال که مثلاً به پیوند اخلاق و عمل به مناسک دینی یا التزام همگانی به نمادهای دینی معتقدند در برخی از حوزه‌ها مثل استفاده از تعلیم کتب مقدس دیگر یا حق برداشت شخصی از قرآن از خود تساهل و تطابق بیشتری نشان می‌دهند. این یافته‌ها موید اینست که با التقاط حوزه‌های سنتی و مدرن در جریان برخورد نسل‌ها با یکدیگر شاهد تفسیرهای دینی تا حدی التقاطی یا به زبان تئوری تحقیق بازنمودهای ترکیبی هستیم هر چند نتایج نشان می‌دهد تفسیر فردی در نسل دختران به صورت معنی‌داری بیشتر از مادران آنها و تفسیر جمعی مادران بیشتر از دختران آنهاست.

پی‌نوشت‌ها

1-Collective representations
2-Moscovici

3-traditional public spheres
4-detraditionalized public spheres

منابع

- آقاجری (۱۳۸۲). *نگاهی به پدیده گسست نسل ها*. گرد آورنده علی اکبر علیخانی. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی. آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه شناسی نسلی در ایران*. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، آرون، ریمون (۱۳۸۱). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، توسلی (۱۳۸۲). *نگاهی به پدیده گسست نسل ها*. گرد آورنده: علی اکبر علیخانی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی، تامسون، کنت و دیگران (۱۳۸۷). *دین و ساختار اجتماعی*. ترجمه علی بهرام پور. تهران: نشر کویر، ریویز، کلود (۱۳۷۹). *درآمدی بر انسان شناسی*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی، شجاعی زند، علیرضا (۱۳۳۸). *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)، گیلنر، آنتونی (۱۳۶۳). *دور کنیم*. ترجمه یوسف اباذری. تهران: نشر خوارزمی، گرث، هانس و میلز، سی رایت (۱۳۸۰). *منش فرد و ساختار اجتماعی*. ترجمه اکبر افسری. تهران: نشر آگه، گلور، دیوید، استرایچ (۱۳۸۴). *جامعه شناسی معرفت و علم*. ترجمه محمد توکل، تهران: سمت، گی روشه (۱۳۶۷). *کنش اجتماعی*. ترجمه همایونجانی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، وریج کاظمی و مهدی فرجی (۱۳۸۲). عرفی شدن و زندگی روزمره. *نامه علوم اجتماعی*. شماره ۲۱، مهر، ص ۲۴۳-۲۶۹- یوسفی، نریمان (۱۳۸۳). *شکاف بین نسلها، بررسی نظری و تجربی*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی واجتماعی Jovchelovitch, Sandra (2001). social representations, public life and social construction, in: kay deaux and Gina philogene. *Representations of the Social*, malden, USA: Blackwell publishing

Abstract

One of the important issues in attitude realm of generation is to study the differences of generation interpretations in religious realm of generations which is the main consideration of this article .

As the new generation has exposed to more varied and extensive social experiences and values which is resulted from progression of data transition at universal levern ,it seems necessary to study the effects of these structural changes on religious interpretation of new generation comparing to the former one .

The main theory of this article is social representation theory . the base of this theory is transition from collective representation to social representation. Considering the transition from traditional public sphere to detraditionalized public sphere .

This research were done byu using survey technique. The data questionnaires were distributed between 200 female students of parodist agricultural university of Tehran and their mothers, totally 400 samples . Besides by using factor analysis technique. Questions related to individuals interpretation were separated from those of collective representation .

Statistical results of the research indicated that although collective interpretation of religious symbols and all its dimensions such as sacred, moral and none personal interpretations are dominated in mothers and also individual interpretations considering all its dimensions such as cognitive and personal interpretations of religious symbols are dominated in daughters , these interpretive tendencies haven't been separated completely in two generations because none of the traditional public spheres and detraditionalized public sphere are secured from their oppositions .

-
- ¹-Collective representations
²-Moscovici
³-traditional public spheres
5-detraditionalized public spheres